

بت‌های ذهنی

فرانسیس بیکن (۱۶۲۶ - ۱۵۶۱) فیلسوف نامدار انگلیسی، یکی از متقدمان و پیشگامان دانش در عصر جدید اروپا، سهم عظیمی در گسترش اندیشه‌های علمی داشته است. یکی از مباحث اساسی نظام فلسفی او، بحث «بت‌های ذهنی» است که براساس آن، انسان برای آن که به حقیقت دست یابد و به سرچشمه‌ی دانش برسد باید به تهذیب اندیشه‌های خود بپردازد. از این منظر، ذهن انسان همچون آینه‌ای پاک است که زنگارها و لکه‌هایی آن را کدر و ناهموار کرده‌اند و نمی‌گذارند واقعیت‌ها را همان‌گونه که هست درک کنند. او معتقد است، عامل‌هایی که آزاداندیشی را از انسان سلب می‌کنند و همچون شیخ دید او را تار می‌سازند، چهار عامل است که به آن‌ها «بت‌های ذهنی» گفته می‌شود.

در اصطلاح بیکن، بت‌ها تصوره‌های باطلی از حقیقت و خیال نادرست اشیاءند که ذهن انسان را فرا گرفته و در آن چنان ریشه دوانده و حاکمیت یافته‌اند که نه تنها مزاحم و مانع دخول حقیقت به ذهن هستند، بلکه حتا پس از دخول حقیقت هم، که به احیای علوم می‌پردازیم، باز باعث زحمت می‌شوند.^۱

این «بت‌ها» موجب می‌شوند که هر فرد همه چیز را در ارتباط با خودش، نه در ارتباط با جهان و در چشم‌انداز واقعی ببیند.^۲ اگر این بت‌ها در سر راه ما قرار گیرند، حتا بهترین رهروان را در هر قدم دچار لغزش می‌سازند، در نتیجه نخواهیم توانست در جاده‌ی حقیقت به پیشرفت نایل آییم.^۳ برای این که به سرچشمه‌ی دانش برسیم باید خود را از شر این چهار بت نجات دهیم.^۴ بت‌هایی که بیکن از آن‌ها یاد می‌کند، عبارتند از:

۱- بت‌های قبیله:

این بت‌ها میراث قوم خاصی را دربر می‌گیرد. خاطره‌ی جمعی خاصی است که تفکر از آن مایه می‌گیرد و افراد می‌کوشند، رفتار اخلاقی و معنوی خود را طبق ارزش‌های آن تنظیم کنند و

۱. محسن جهانگیری، فرانسیس بیکن، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹، ص ۱۰۶.
۲. مری. بی. هسی، فرانسیس بیکن (از مجموعه فلسفه غرب، ج ۸)، خشایار دیهیمی، نشر کوچک، ۱۳۷۸، ص ۲۰.
۳. ویل دورانت، تاریخ فلسفه، عباس زریاب خویی، شرکت دانش، چاپ هفتم، ۱۳۶۲، ص ۱۲۷.
۴. مهرداد مهربن، مکتب‌های فلسفی، کانون معرفت، بی ت، ص ۱۵۵.

با الگوهای آن منطبق سازند.^۱

به عبارت دیگر، هر فرد متعلق به یک خانواده، گروه، طایفه، نژاد، شهر یا کشور است که در چارچوب آداب و رسوم و قانون‌های آن نشو و نما می‌کند و بدون تفکر، هر آنچه را که از طریق جامعه به او القاء می‌شود، می‌پذیرد و می‌کوشد ویژگی‌های رفتاری و اخلاقی خود را چنان سامان دهد که با الگوهای مقبول قوم خود سازگار باشد. فهم انسانی (که به این‌گونه شکل گرفته است) در معرض این خطاست که مهر اندیشه‌های خود، اهمیت خود و ترجیحاتش را بر طبیعت بزند، به جای آن که به دنبال رد احتمالی عقاید قبیله خود باشد، پیش‌تر به دنبال تأیید آن‌هاست.^۲ یعنی ابتدا مسأله‌ای را بر طبق دلخواه خود تصدیق می‌کند، آنگاه به دنبال تجربه و آزمایش آن می‌رود و پس از آن که آن را با میل و هوس خود تطبیق کرد، همچون اسیری در رکاب خود می‌داند.^۳

به این ترتیب، سنگینی سنت‌های دیرپای قبیله‌ای مانع از این می‌شود تا انسان به کنه واقعیت‌ها و حقیقت‌ها دست یابد و به جای نوآوری و نواندیشی در حصار همان تفکر قومی و قبیله‌ای خود باقی می‌ماند.

۲- بت‌های غار:

بت‌های غار، آن باورهایی هستند که به فرد تعلق می‌گیرد، چه انسان قطع نظر از تعصب و خطاهای جمعی که از طریق تعلق به قبیله‌ای خاص به او منتقل می‌شود، از تعصب فردی نیز برخوردار است. این تعصب، به علت تصرف تمایلات شخصی و سنن آموزشی و مراجع تقلیدی که انسان از آنان ملهم می‌شود، نور طبیعی عقل انسان را فاسد می‌کند.^۴ این غار همان غاری است که افلاتون از آن بحث کرده، وضع ساختمانی غار زندانیان آن را محکوم می‌کند تا به جای واقعیت اشیاء سایه‌ها را به منزله‌ی حقیقت تصور کنند. هرکس دارای یک غار کوچک مشخص و یا به گفته‌ی پاسکال «یک سیاهچال کوچک» است و هرکس اشیاء را جز از ورای روزنه‌ی خود نمی‌نگرد و اشتباه‌های همیشگی و ساده‌لوحانه او از همین جا سرچشمه می‌گیرد.^۵

به مفهوم دیگر، خواست‌های شخصی انسان همچون غاری است که انسان از دریچه‌ی آن به امور جهان می‌نگرد، لذا هر آن چه را که مرافق طبع خود می‌بیند، مورد پذیرش قرار می‌دهد و هر آنچه را با خواست‌های ذهنی خود مطابق نمی‌بیند، حذف می‌کند ولو این که مبتنی

۱. داریوش شایگان، بت‌های ذهنی و خاطره ازلی، موسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۷۱، ص ۴۱

۲. مری. بی. هسی، پیشین، ۳. ویل دورانت، پیشین، ص ۱۲۶

۴. داریوش شایگان، پیشین، ص ۳۹

۵. آندره کرسون، فلاسفه بزرگ (جلد اول)، کاظم عبادی، انتشارات صفی علیشاه، چاپ چهارم، ۱۳۶۳، ص ۶۱۱

۳- بت‌های بازار

بت‌های بازار از تعامل و رابطه‌ی مردم با یکدیگر به وجود می‌آیند، زیرا اشخاص از راه زبان با هم مربوط می‌شوند، ولی کلمه‌ها و لغت‌ها طبق فهم و ذهن عوام ساخته شده است و به علت کافی و وافی نبودن کلمه‌ها موانع عظیمی در راه ذهن ایجاد می‌شود.^۱

به عبارت دیگر، فرهنگ عامه‌ی مردم دارای محدوده‌ای از کلمه‌ها است که هر فرد به ناچار در چارچوب آن کلمه‌ها به ارتباط با مردم می‌پردازد و برای هم‌زبانی با آن‌ها اصطلاحاتشان را به کار می‌برد، در نتیجه افراد به جای آن که حاکم بر زبان خود باشند، زبان عامه بر افکار آن‌ها چیره می‌شود و لذا افکار بلندی زاییده نمی‌شود، مگر آن‌که این چارچوب شکسته شود و انسان فراتر از زبان عامیانه به تکلم و تفکر بپردازد و بکوشد فرهنگ لغات عامه را رشد دهد.

۴- بت‌های نمایش:

بت‌های نمایش شامل سیستم‌های بزرگ فلسفی گذشته است^۲ که به علت برداشت‌های یکنواخت و تکراری از آن‌ها به صورت تعلیم‌های منجمدی نمودار شده‌اند.

به تعبیری، دنیا یک تئاتر است، مردان بزرگ یکی پس از دیگری وارد آن صحنه می‌شوند و باورهایی از خود ابراز می‌دارند و از آن دفاع می‌کنند. فصاحت آنان محبوبیت عامه‌ای برایشان فراهم می‌سازد و بعد از آن قضیه‌هایی که به این سان بذریاشی شده، جوانه می‌زنند و حاصل می‌دهند و مردم در طول سده‌ها آن‌ها را تکرار می‌کنند و بدون تمییز، از پدر به فرزند منتقل می‌سازند و می‌گویند: «استاد چنین گفته»، افلاتون به فلان اصل اشاره و ارستو فلان را اظهار کرده است و اغلب چیز بیش‌تری نمی‌پرسند و آنچه را که شنیده‌اند بازگو می‌کنند و اشتباه‌ها نسل به نسل حفظ می‌شوند.^۳

حال آن که باید از سیستم‌های فلسفی همچون خط راهنما استفاده کرد و با درک خلاقانه‌ی آن‌ها تفکر نوینی تولید و عرضه کرد.

تا موقعی که این بت‌های چهارگانه حضور دارند مانع از واقع‌بینی و وسعت دید می‌شوند و آن هنگام که فرد و جامعه بتوانند این بت‌ها را بشکنند، زنگارها از اندیشه زوده خواهد شد و واقعیت‌های موجود آن‌گونه که هست مشاهده می‌شوند و امکان دسترسی انسان به قله‌های رفیع دانش میسر می‌شود.

۲. داریوش شایگان، پیشین

۱. ویل دورانت، پیشین، ص ۱۲۷

۳. آندره کرسون، پیشین، ص ۱۶۳